



شهید حیدر کاظمی

ولادت: ۱۳۴۶/۱/۱۲، استان همدان

پذیرش در رشته فلسفه

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۹، شلمچه، عملیات کربلای ۵

آرامگاه: ملایر، گلزار شهدای عاشورا

#### زندگی نامه

شهید حیدر کاظمی در روز دوازدهم فروردین ۱۳۴۶ در قریه کمازان از توابع شهرستان ملایر به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهرستان با موفقیت به اتمام رساند. مسجد عاشورا (مسجد محل سکونت) نقطه شروع فعالیت‌های ضد رژیم ستم‌شاهی و راه‌گشای او به منظور پیوستن به حرکت‌های بزرگ، علیه حکومت شاهنشاهی و ضد استکباری بود. این امر منجر به دوستی و آشنایی وی با شهیدانی نظیر احمدرضا احدی و داریوش ساکی، از دانشجویان فعال دانشگاه شهید بهشتی، شد.

پیش از دریافت دیپلم برای نخستین بار به منظور پاک‌سازی منطقه کردستان اعلام آمادگی کرد و به آنجا اعزام شد. با شروع جنگ تحمیلی در مناطق گیلان غرب، سر پل ذهاب و قصر شیرین به خدمت پرداخت. پس از کسب دیپلم در رشته فلسفه دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد و هم‌زمان با تحصیل در واحد گزینش آموزش و پرورش تهران مشغول به کار شد. در دوره دانشجویی بارها به جبهه رفت و برای آخرین بار همراه

سپاهیان لشگر محمد (ص) راهی جبهه شد. او در بیست و نهم دی ماه ۱۳۶۵ در شلمچه و طی عملیات کربلای ۵ در حالی که در سنگر انفرادی مشغول به هلاکت رساندن جمع بسیاری از بعثیان بود، توسط دشمن مورد اصابت گلوله آرپی.جی ۱۱ قرار گرفت و به شهادت رسید و پیکر مطهرش تا سال ۱۳۷۷ یافت نشد.<sup>۱</sup>

شهید احمد رضا احدی در دست نوشته‌های خود درباره عروج شهید حیدر کاظمی، چنین نگاشته است:

«شب بود؛ هوا هم سرد، ولی او هنوز پشت تیربارش ایستاده بود؛ خسته و مجروح، با باند سفیدی که بر سرش بسته بود و غنچه خونی که از زیر سفیدی باند نشت می‌کرد. حالش را پرسیدم. گفت: «سرم گیج می‌رود و جلوی چشم‌هایم تار شده است». گفتم: «هیچ‌کس نیست و پل را باید تا صبح که نیروها می‌رسند، نگه داشت» و او در حالی که نوار فشنگ تیربار را پر می‌کرد، خندید و گفت: «تا آخرین نفس خواهیم ایستاد». بعد خداحافظی کردم و رفتم تا به بقیه بچه‌ها سری بزنم. مدتی نگذشت که ناگهان موشک آرپی.جی ۱۱، سنگر تیربار را نشانه گرفت و دود سیاهی از سنگر بلند شد. هر جور بود خودم را به درون سنگر رساندم. می‌دانستم که می‌خواهم چه صحنه‌ای را ببینم. حیدر آرام‌تر از همیشه خوابیده بود. آن‌چنان که تماشايش اشکم را بند نمی‌آورد. مست مست خوابیده بود، مثل یک گل، مثل همان شب‌های سرد درکه! ولی این بار هر چه صدایش کردم، پاسخی نمی‌داد. نمی‌دانم برایش شعر خواندم یا درد دل کردم. فقط می‌دانستم گریه می‌کنم... هنوز خون باندش خیس بود و با قیافه‌ای نازنین و آرام کنار تیربارش خوابیده بود. آری... حیدر هم رفته بود».<sup>۲</sup>

### فرازی از وصیت‌نامه

«یا ابا عبدالله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حربکم الی یوم القیمه». ای ابا عبدالله! من صلح هستم با هر که با شما صلح است، می‌ستیزم با هر که با شما نبرد کند، تا روز قیامت.

با درود و سلام بی‌کران به محضر مبارک آقا امام زمان (عج) و نایب بر حقش امام خمینی. ای خدای بزرگ! هم اکنون آمده‌ام تا مرا بپذیری و امیدوارم مرا قبول کنی؛ این‌شاءالله.

ای مردم شهید پرور! قدر این امام را بدانید و به خاطر این نعمت الهی که نصیب شما شده است، شکر بسیار کنید و همیشه و در همه حال و در هر مکان، از او تبعیت نمایید. امر او، امر خداست و او حسین زمان است و

لبیک ما به او پاسخ به ندای «هل من ناصر ینصرنی» امام حسین (ع) است. چون هدف ما همانند هدف سیدالشهدا (ع) است.

بدانید که امروز کار شما و مسئولیت شما از تکلیف هر امتی سخت‌تر است؛ چون امروز با وجود پیر جماران خمینی بزرگ، حجت بر شما تمام است و در آخرت جای هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نمی‌ماند. یکی از مسائل اصلی که امام عزیز بر آن تأکید فراوان دارند و عزت و شرف ما در گرو آن است، همین جنگ است. هدف ما از جنگ پیروزی یا شهادت یا زیارت نیست؛ این‌ها همه وسیله است. هدف «رضای خدا» است و اگر رضای او نباشد، اگر فاتح هم شویم، سودی نبرده‌ایم.

پدر و مادر عزیزم و برادران و دوستان! ما راهی را که دنباله‌رو آن هستیم، به طور آگاهانه از حسین (ع) به ارث برده‌ایم و تا رسیدن به مقصد نهایی، مصمم خواهیم بود. اطاعت از رهبر انقلاب و رهنمودهای آن فقیه عالی‌قدر را فراموش نکنید و از جمله رهنمودهای او جلوگیری از افراط و تفریط در جذب و دفع افراد است.